



من نفرت‌انگیزی که نفرت‌انگیز نیست/ کانون خانواده نجات‌بخش است

انیمیشن «من نفرت‌انگیز 2» به عنوان پرفروش‌ترین انیمیشن سال 2013 موفقیت زیادی کسب کرد و مهم‌ترین پیام آن این است که کانون خانواده و ایفای نقش در خانواده می‌تواند بهترین راه برای اصلاح بزهکاری باشد.

انیمیشن «من نفرت‌انگیز 2» به عنوان پرفروش‌ترین انیمیشن سال 2013 موفقیت زیادی کسب کرد و مهم‌ترین پیام آن این است که کانون خانواده و ایفای نقش در خانواده می‌تواند بهترین راه برای اصلاح بزهکاری باشد. به گزارش خبرگزاری مهر، «من نفرت‌انگیز 2» یک انیمیشن آمریکایی و محصول سال 2013 است. این انیمیشن کم‌دی که دنباله‌ای است بر فیلم قبلی محصول سال ۲۰۱۰، یکی از نامزدهای اسکار سال 2014 بود. کارگردانی هر دو قسمت بر عهده پیر کافین و کریس روناد بوده و فیلمنامه هر دو فیلم هم توسط سینکو پول و کن دوریو نوشته شد.

ایلمنیشن انترتینمنت مسئولیت تهیه و یونیورسال استودیوز مسئولیت توزیع این انیمیشن را برعهده داشتند. استیو کارل، راسل بند و میرندا کازگرو از جمله گویندگان شخصیت‌های این مجموعه هستند و نمایش فیلم در آمریکا از سوم جولای ۲۰۱۳ شروع شد.

موفقیت این انیمیشن موجب شد تا مدیران بی‌سی یونیورسال اعلام کنند، قسم سوم «من نفرت‌انگیز» هم تا سال 2017 ساخته می‌شود.

«من نفرت‌انگیز» به عنوان قسمت اول این انیمیشن دو سال پیشتر با تکنیک سه بعدی اکران شد و توجه زیادی را معطوف خود کرد. در حالی که شخصیت اصلی فیلم اول من نفرت‌انگیز بود، این شخصیت در فیلم دوم دیگر نفرت‌انگیز نیست و همان شخصیتی است که وارد ماجرا می‌شود تا مشکلات را حل کند.

قصه از کجا شروع شد؟

داستان این انیمیشن از آنجا شروع می‌شود که آزمایشگاهی مخفی نزدیک قطب شمال توسط یک سفینه اسرارآمیز با استفاده از یک آهنربای غول‌آسا ربوده می‌شود.

سازمان ضدخلافکاری متوجه می‌شود که این آزمایشگاه یک ترکیب شیمیایی جهش یافته به نام PX-41 داشته که می‌تواند موجودات زنده را به ماشین‌های کشنده بی‌رحم تبدیل کند. این سازمان جنایات و جرایم مختلف را ردیابی و با آنها مبارزه می‌کند و از «گرو» می‌خواهد تا اجازه ندهد این ماده شیمیایی به دست افراد خطرناک بیفتد.

مامور لوسی که کریستن ویگ شخصیت او را بازی کرده، نزد گرو (مردی با پشت خمیده و دماغ دراز) می‌رود تا از قدرت تخریب شیطانی خود برای فهمیدن این که چه کسی پشت این جریان است، استفاده کند. وقتی گرو نمی‌پذیرد، لوسی با شوک الکترونیکی اش گرو را بیهوش می‌کند و بعد او را در صندوق عقب سفینه سوپرجاسوسی اش می‌اندازد و با خود می‌برد.

تا قبل از ملاقات با لوسی، گرو یک زندگی کسالت‌بار و پر از روزمرگی را سپری می‌کرد. تنها فعالیت او بعد از بازنشستگی، چشیدن طعم مرباها و ژله‌های مختلف است. این باعث شده که همکاری دکتر نفاریو که صدای راسل براند نقش او را ارایه می‌کند، استعفا دهد و شغل جدیدی در یک سازمان خرابکار پیدا کند.

گرو که استیو کارل صداگذاری شخصیت او را به عنوان نقش اصلی داستان ایفا می‌کند و حالا پدر سه دختر است، در پوشش یک دستفروش وارد بازار محلی می‌شود تا عملیات جدید خود را انجام دهد. لوسی معتقد است که فرد مورد نظر یکی از مغازه دارهای این بازار محلی است. مظنون‌ها عبارتند از یک آرایشگر و یک رستوران‌دار مکزیکی عضلانی که به نظر گرو شباهت زیادی به تبهکاری به نام «ال ماکو» دارد. از آنجا که ال ماکو مرده، گرو به این رستوران‌دار بیشتر شک می‌کند.

ابتدا قرار بود آل پاچینو در نقش ادواردو، حرف بزند اما او در نهایت فیلم را ترک کرد و بنجامین برات با لهجه‌ای لاتین که یادآور لهجه تونی مونتانا‌ی پاچینو است، به جای این شخصیت حرف زد.

ماجرای مرگ ال ماکو چنین اتفاق افتاده: او پس از اینکه خود را با مقدار زیادی تی‌ان‌تی به یک کوسه بست و درون یک آتشفشان فعال پرید، مرد. گرو و لوسی با همدیگر تصمیم می‌گیرند شبانه به رستوران ادواردو بروند، اما تنها یک بطری که دستور مخصوص سالسالا در آن بود پیدا می‌کنند.

گرو که ابتدا تنها شخصیت مهم فیلم است، با وارد شدن ادواردو یک رقیب پیدا می‌کند. از سوی دیگر پسر ادواردو دل دختر گرو به نام مارگو را برده و در حالی که گرو نگران دختر بزرگش است، مارگو و خواهرانش اگنس و ادیت نگران پدرشان هستند و می‌خواهند برای او همسری پیدا کنند. اما آنها تصادفی لوسی را می‌بینند و به این نتیجه می‌رسند که او جفت مناسب گرو است.

گرو و لوسی در مرحله بعد صاحب آرایشگاه را زیر نظر می‌گیرند. اما گرو هنوز به ادواردو مشکوک است.

سازمان ضد شرارت این تاجر را دستگیر می‌کند چون یک شیشه خالی از ماده دگرگون ساز را در فروشگاه او پیدا کرده است. پرونده بسته می‌شود. لوسی قرار است راهی استرالیا شود. رفتن لوسی باعث می‌شود دل گرو بشکند چون او لوسی را دوست

دارد اما شجاعت ندارد به لوسی بگوید. در همین حال دخترانش را به مهمانی ادورادو می برد و همانجا مدارکی پیدا می کند که رستوران دار مکزیکی در واقع ال ماچو تبهکار معروف است و تصمیم دارد راکت هایی پر از موجودات وحشی و دگرگون شده را به شهرهای بزرگ بفرستد. او پیشنهاد فریبده ال ماچو برای همکاری را نمی پذیرد. ماچو می گوید با یکدیگر دوباره تبهکاران را جمع می کنیم، اما گرو آنجا را با دخترش ترک می کند.

لوسی در پروازی که به سمت استرالیا دارد در فکر گرو است، به همین دلیل از هواپیما بیرون می پرد و با گلایدر به سمت محل مهمانی می رود و گیر ال ماچو می افتد. دکتر نفاریو به گرو خبر می دهد و گرو و دخترانش و دکتر نفاریو همراه تیمی از موجودات دگرگون شده که به حالت اول برگشته اند، بر ال ماچو غلبه می کنند.

اما ال ماچو قبلا لوسی را به راکتی با یک کوسه و مقدار زیادی تی ان تی وصل کرده و دکمه کنترل پرتاب موشک را هم زده است. با کمک گرو لوسی به جای این که داخل آشتفشان بیفتد به داخل اقیانوس می پرد و سرانجام با گرو ازدواج می کند.

ماجرای این انیمیشن همزمان چند خط اصلی داستانی را دنبال می کنند، از یک سو نجات جهان و پیدا کردن فرد یا افرادی که آزمایشگاه سازنده ماده دگرگون ساز px-41 را دزدیده اند در اولویت قرار دارد اما علاقه گرو و لوسی به یکدیگر هم موضوع بعدی است که به موازات آن پیش می رود.

موفقیت در گیشه

«من نفرت انگیز ۲» با فروش سریعش از همان روزهای اول نشان داد موفق به جلب توجه بسیاری از مخاطبان خود شده و منتقدان و تحلیلگران هم روی خوش زیادی به این فیلم که با بودجه ۷۶ میلیون دلاری ساخته شد، نشان دادند.

تا پایان زمان اکران فیلم، موفق شد تا نزدیک به 365 میلیون دلار در آمریکای شمالی و 547 میلیون دلار در سایر نقاط جهان بلیت بفروشد و در نهایت با فروشی نزدیک به 913 میلیون دلار، به عنوان پنجمین انیمیشن پردرآمد شناخته شد. این فیلم بعد از «مرد آهنی» که پردرآمدترین فیلم 2013 شد، به عنوان فیلم دوم سال از نظر درآمد شناخته شد و در مجموع در میان پرفروش ترین فیلم های تاریخ سینما در جایگاه بیست و ششمین فیلم پردرآمد قرار گرفت.

تکنیک فیلم

دنای سه بعدی «من نفرت انگیز» و سه بعدی بودن فیلم توجه زیادی را جلب کرد و با گرافیکی پیشرفته در عین حال موفق شد تا جنبه فانتری فیلم را هم حفظ کند.

نگاه منتقد

این فیلم داستان کمپی و شیرین قصه مبارزه دنیای خیر و شر را باری دیگر روایت می کند. گرو پدر شده و همین باعث دور شدن او از دنیای تبهکاری می شود. تمرکز فیلم بر روابط خانوادگی و تأثیری که می تواند بر رفتار افراد بگذارد قابل تحسین است. کانون گرم خانواده نجات بخش شخصیت تبهکار قسمت اول فیلم است و او حالا ترجیح می دهد یک پدر خوب و در آینده همسری مهربان باشد. در حالی که بسیاری از فیلم های هالیوود بر فاکتورهایی که به فروپاشی کانون و انسجام خانواده می انجامد، این انیمیشن راهی معکوس رفته و راه حل بسیاری از مشکلات را تعهد به فرزندان و نقش پدری شخصیت گرو می داند.

منتقدان تماشای بازگشت قهرمانی که در فیلم اول یک ضدقهرمان بود، در نقشی متفاوت از شخصیت اصلیش را چندان نپذیرفتند و در واقع فیلم دوم را خنثی کننده قسمت اول دانستند. اما از زاویه دیگر موقعیت های جالبی که در فیلم دوم به وجود می آید، به قدری خوب هستند که مخاطب را جذب می کند و موجب می شود تا او بدون فکر کردن به قسمت اول، از یک داستان شاد و رنگ هایی درخشان لذت ببرد.

با این حال نقدهای دیگری هم به فیلم وارد شده از جمله این که ریتم آن کند است و کارگردان ها که از این موضوع مطلع هستند سعی می کنند با ایجاد صحنه های متفاوت مخاطب را دوباره به فیلم بازگردانند و موجودات زرد رنگی که در همه جای فیلم حضور دارند بهترین وسیله برای درگیر کردن مخاطب هستند.

منتقدان از طنز موجود در انیمیشن، استقبال کرده اند و موسیقی متن را نیز در خدمت پیش بردن داستان انیمیشن دانسته اند. شخصیت های این فیلم برای بچه ها باورپذیر هستند و موجودات زرد رنگ که به مینیون معروف هستند به شدت دوست داشتنی هستند و حتی وقتی توسط نیروهای شر تسخیر و بنفش رنگ می شوند این امید وجود دارد که هرچه سریعتر به حالت عادی شان برگردند. این تغییر و تحول و بازگشت آنها به حالت عادی می تواند این پیام را برای بچه ها داشته باشد که راه برگشت به مسیر خوب و دوست داشتنی بود برایشان باز است.